





## The Difficulty of Achieving Successive Transmission in Imperfect Beings: An Epistemological Solution Based on Avicennian Logic

Hossein Khorsandi Amin (khordoustan)<sup>1</sup>

DOI: 99999999a..... .. 000000000  

### Abstract

Liii ciass haee csss ideeəd aaanimsss taaditnns as cettainties. Teey csss ieered tee attaimm tt ff ce..aitt y thhhhhh s.. cessiee trassmissinn to be ciiii tiaaal nnnn rne llww ff sccessiee taassmissinn in the iield ff ee.. ett ibles; in tee sesse taat waat has een reeetedly naaaated is sseuul cettainty if it eelssss to smnethigg eereceptill e. W.th tii s . iiii ti... teey set asiee tee sccessi.. trassmissinn ff intelligill e bjects add ii d ttt csss ider it sseuul rrr cettaitt y. The main bbbbl. m ff tee crrr . tt wiitigg is to examiee tee flww ff successiee trassmissinn in tee aeea ff cttt emplated impeeect eeiss; such as near-death eeeriences. These aee tii sss taat are ttt eeccett ible, so teer sccessiee taassmissinn is ttt selll rrr cetta.tt y accoiii tt t o liii ciass M eeeeert thea are ttt bbtaiet t ttttt t tt iii aa add eesiii ,, so tee.r mll tiple eerrr ts oo ttt iii gg loii cal cettaitt y. Hwwever, teey are ii sill e to mmas wit.... tee meii atinn ff ett eaaal sesses add tii iii n.. The uuestinn is: ss tee multill e aaraatinn ff scch ee. ts, oom the eessective ff Aviceiii an liii c add its ddddttiss, selll rrr liii cal cettainty, liee tee sccessiee trassmissinn ff eeccett ill e thiss? It is clear taat accett igg tee sss siiii lity ff ott aiii gg cettainty thhhhhh the successive taassmissinn ff cntemll ated imeeffect beiss oodii ees tee aasis rrr teer sse in tee rremises ff an armment. The odlwigg atticle, yy aalzzigg the ccccess ff ttt aiii gg cettaitt y in tee sccessiee taassmissinn ff eereceptill e tii sss oom tee eessectiee ff Aii cennian Lggic, add by elll aiii gg the eetnnn of aaanimsss taaditiss to tested sssss stioss add then to iii mayy eeemises, attempts to vvvve tee sss siiii lity ff ttt aiii gg cettainty thhhhhh lee sccessiee taassmissiff ff fttt eml atei i meeffect beiss .

**Keywords:** nnaii msss traai tiss , emii rical rremises, cettaitt y, Aviceiii an Liic

---

<sup>1</sup> hh.D. studnnt of Transeendnt hhoosphy, rrr doiii nn vrrsyyy of aa shdd, aa shdd, Iran. [hossnnkhordousnnr@m...um.cc.ir](mailto:hossnnkhordousnnr@m...um.cc.ir)

## دشوارة جریان تواتر در امور نامحسوس؛ برون‌شدی معرفت‌شناختی با تأکید بر مبانی منطق سینوی

حسین خرسندی امین (خوردوستان)<sup>۱</sup> تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۳

### چکیده

منطق‌دانان متواترات را از جمله یقینیات برشمرده‌اند. آنان حصول یقین از طریق تواتر را مشروط به جریان تواتر در حوزه محسوسات دانسته‌اند؛ به این معنا که آنچه به‌طور متواتر نقل شده‌است، در صورتی مفید یقین است که به امری محسوس تعلق داشته‌باشد. آنان با این شرط، تواتر امور معقول را کنارزده و آن را مفید یقین ندانسته‌اند. مسئله اصلی نوشتار کنونی بررسی جریان تواتر در حیطه امور نامحسوس مشهود، مانند تجربیات نزدیک به مرگ، است؛ اموری که نه محسوس‌اند تا تواتر آن‌ها به اتفاق منطق‌دانان مفید یقین باشد و نه از طریق تفکر و استدلال به دست آمده‌اند تا گزارش متعدد آن‌ها به اتفاق ایشان یقین منطقی نداشته‌باشد؛ بلکه بدون وساطت حواس ظاهری و تفکر، مشهود و معلوم به علم حضوری انسان‌اند. آیا نقل متعدد این چنین وقایعی از منظر منطق سینوی و مبانی آن، همچون تواتر امور محسوس مفید یقین منطقی است؟ روشن است که قبول حصول یقین از طریق تواتر امور نامحسوس مشهود زمینه را برای به‌کارگیری آن‌ها در مقدمات برهان فراهم می‌سازد. نوشتار پیش‌رو با تحلیل روند حصول یقین در تواتر محسوسات از منظر منطق سینوی و با تبیین بازگشت متواترات به مجربات سپس به اولیات، می‌کوشد امکان حصول یقین از طریق تواتر امور نامحسوس مشهود را اثبات کند.

**واژگان کلیدی:** متواترات، مجربات، یقین، منطق سینوی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

#### مقدمه

منطق دانان شش دسته از گزاره‌ها را مفید یقین دانسته و آن‌ها را از مبادی برهان به شمار آورده‌اند. این گزاره‌های شش‌گانه عبارت‌اند از: اولیات، فطریات، حدسیات، مشاهدات (محسوسات)، مجربّات و متواترات (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص. ۲۳). امروزه با توجه به بسط پرسش‌های متافیزیکی، لازم است در راستای پاسخ مناسب به این پرسش‌ها در گستره گزاره‌های یقینی به تأمل و دقت نظر پرداخت. نوشتار کنونی به منظور پاسخ به برخی از پرسش‌های نوین متافیزیکی، می‌کوشد گستره متواترات را بررسی کند. کارکرد متواترات از نظر منطق دانان به حوزه محسوسات اختصاص دارد؛ هرگاه واقعی محسوس که با یکی از حواس پنج‌گانه قابل‌دستیابی است، به‌طور مکرر از سوی افراد مختلف گزارش شود، به طوری که تواطؤ آن‌ها بر کذب ممتنع باشد، گزاره متواتر شکل می‌گیرد و از طریق آن می‌توان به وجود امر محسوس یقین حاصل نمود. آنان در واقع با تأکید بر انحصار جریان تواتر در حیطه محسوسات، به بی‌اعتباری جریان تواتر در امور معقول اشاره داشته‌اند؛ اما از دیرباز گزارش‌هایی متعدد از عرفای مختلف نسبت به وقایعی نامحسوس به دست ما رسیده است. همچنین امروزه افراد متعددی تجربیاتی موسوم به «تجربیات نزدیک به مرگ» را گزارش داده‌اند. آیا می‌توان نقل متعدد چنین وقایعی که نه با حواس ظاهری قابل‌اکتساب‌اند و نه از طریق تفکر و استدلال به دست آمده‌اند، بلکه بدون واسطه مشهود انسان قرار می‌گیرند و معلوم به علم حضوری‌اند، را ذیل گزاره‌های متواتر جای داد و از آن‌ها به عنوان مقدمه برهان استفاده نمود؟ به رأی ما پاسخ مثبت است. منطق دانان گرچه راجع به تواتر این‌گونه امور بحث نکرده‌اند، می‌توان با تحلیل روی‌کرد آنان در فرایند حصول یقین از طریق تواتر محسوسات، رأی آنان در خصوص تواتر امور نامحسوس مشهود را به دست آورد و به تعمیم جریان تواتر در این‌گونه امور معتقد شد.

نوشتار پیش‌رو به منظور پاسخ به پرسش مذکور نخست به تحلیل متواترات از منظر منطق سینوی می‌پردازد. آنگاه از این رهگذر با تحلیل چگونگی بازگشت متواترات به مجربّات سپس به اولیات، هم تحلیلی معرفت‌شناختی از یقینی بودن تواتر امور محسوس به دست می‌دهد و هم به اثبات امکان حصول یقین از طریق تواتر امور نامحسوس مشهود می‌پردازد. با تحلیل فرایند بازگشت متواترات به مجربّات سپس به اولیات، آشکار خواهد شد

که باتوجه به مبانی منطق سینوی می توان گفت: منطق دانان نیز تواتر امور نامحسوس مشهود را مفید یقین منطقی می دانند.

### ۱. پیشینه پژوهش

آنچه در کتب منطقی معمول و رایج است، تصریح به جریان متواترات در حیطة محسوسات است؛ اما عظیمی (۱۴۰۰، ص. ۳۹۵) یادآور شده است که در اندیشه سهروردی متواترات به محسوسات اختصاص ندارد. شرح و بسط این عدم اختصاص وجه تمایز تحقیق پیش‌روست. از سویی به باور ما متواترات نه تنها در حیطة محسوسات مفید یقین منطقی (یقین بالمعنی الأخص) اند، بلکه یقین منطقی در حیطة امور نامحسوس مشهود را نیز به همراه دارند؛ اما برخی با بررسی جریان تواتر در حیطة محسوسات بر آن رفته‌اند که متواترات یقین بالمعنی الأخص را به همراه ندارند (حسین‌زاده، ۱۳۹۲، ص. ۵۳). نوشتار پیش‌رو با بررسی فرایند حصول یقین در تواتر محسوسات از سوی منطق دانان و تبیین بازگشت پایانی متواترات به اولیات، نشان داده است که متواترات در حیطة محسوسات مفید یقین منطقی اند. همچنین باتوجه به فرایند مذکور، تعمیم آن به تواتر امور نامحسوس مشهود اثبات شده است.

### ۲. متواترات و شروط آن

متواترات در منطق سنتی از جمله یقینیات به‌شمار می‌روند. فارابی (۱۴۰۸ق) در نگاشته‌های منطقی خود خبر را به «عام» (متواتر) و «خاص» (واحد) تقسیم می‌کند و در تعریف خبر عام می‌گوید:

خبر عام آن است که از اخبار متعددی که از جهت اجناس<sup>۱</sup>، شهرها، زبان‌ها و آراء مختلف اند، به دست باشد، بدون آنکه تواطؤ و اتفاق آن‌ها از قبیل اتفاق نظر گروه‌هایی باشد که توافق بر نقل خبر دروغین از سوی آن‌ها محتمل است (ج ۱، ص. ۵۰۹).

او خبر خاص را برخلاف خبر عام دانسته است که یا تنها از سوی یک نفر، یا از سوی افراد متعددی که امکان توافق آن‌ها بر نقل خبر دروغین وجود دارد، نقل شده است. او سپس می‌گوید خبر عام واجب التصدیق است و خبر خاص تنها بعد از نظر در استدلال اقامه شده بر آن، واجب التصدیق خواهد بود (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص. ۵۰۹).

۱. ظاهراً مقصود او از اجناس جنس مذکر و مؤنث است.

ابن سینا (۱۳۸۳) نیز در «دانشنامه‌ی علایی» بر مفید یقین بودن متواترات تصریح کرده‌است (ص. ۱۱۴).

پس از فارابی و ابن سینا، منطق‌دانان این نکته را متذکر شده‌اند که از جمله شرایط خبر متواتر آن است که متعلق آن امری محسوس باشد. فخر رازی (۱۳۷۳) در «شرح عیون الحکمه» می‌گوید: «شارح گوید: متواتر را دو شرط است: یکی آنکه خبردهندگان از وجود امری محسوس خبر دهند.»<sup>۱</sup> (ج ۱، ص. ۲۰۸).

خواجه نصیر طوسی (۱۴۰۳) نیز در «شرح منطق اشارات» می‌گوید: بدان که متواترات نیز مشتمل بر تکرار و قیاس است؛ جز آنکه آنچه از تواتر به دست می‌آید، علمی جزئی است که ویژگی آن این است که از طریق احساس حاصل می‌شود؛ از این رو تواتر تنها در آنچه بر مشاهده متکی است، معتبر است<sup>۲</sup> (ص. ۳۰۲).

قطب شیرازی (۱۳۶۹) در «دره‌التاج» (ج ۲، ص. ۴۴۶) و قطب رازی (بی‌تا) در «شرح مطالع» (ص. ۳۳۳) و علامه طباطبایی (۱۳۸۷) در «رساله برهان» (ص. ۶۴) همچون فخر رازی و خواجه نصیر طوسی بر محسوس بودن متواترات تأکید دارند.

توجه به این نکته لازم است که منطق‌دانان با تأکید بر لزوم جریان تواتر در حیطة محسوسات به بی‌اعتباری متواترات در امور معقول، اشاره دارند. این مهم چنانکه توضیح آن در ادامه آمده‌است. از دلیل آن‌ها بر لزوم محسوس بودن متواترات قابل استفاده است (فخر رازی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص. ۲۰۸). توضیح آنکه گاه اخبار متعدد به امری که با حواس ظاهری قابل ادراک است، تعلق می‌یابد، و گاه به امری که از طریق تفکر و استدلال به دست می‌آید، پیوندمی‌خورد. منطق‌دانان حالت نخست را - با شرایطی که بر شمردیم - از جمله قضایای متواتر و آن را مفید یقین می‌دانند؛ اما صورت دوم را از دایره قضایای متواتر خارج می‌دانند؛ به عنوان نمونه اگر جمعیتی که عادتاً ممکن نیست همگی دروغی را بازگو کنند، بگویند: «ما مشاهده کردیم که زید از طبقه سوم آپارتمان به زمین افتاد و بر این باوریم که او

۱. قال شارح: للمتواتر شرطان: أحدهما: أن يكون المخبرون قد أخبروا عن وجود أمر محسوس.

۲. واعلم أن المتواترات أيضاً تشتمل على تکرار و قیاس، إلا أن الحاصل بالتواتر هو علم جزئی من شأنه أن يحصل بالإحساس؛ و لذلك لا يُعتبر التواتر إلا فيما يستند إلى المشاهدة.

مرده است، بدون آنکه از کارافتادن علائم حیاتی او را مشاهده کرده باشیم»، به باور منطق دانان خبر آن‌ها از «سقوط زید» چون خبر از امری محسوس است، متواتر به‌شمار می‌رود و مفید یقین است؛ اما خبر آن‌ها از «مرگ او» چون متکی بر فهم آن‌هاست، خبر متواتر به‌شمار نمی‌آید؛ بنابراین انحصار جریان تواتر در امور محسوس به اخراج تواتر معقولات؛ یعنی آنچه از طریق استدلال به دست می‌آید، اشاره دارد.

### ۳. ادلة انحصار جریان تواتر به محسوسات

دانستیم که به باور منطق دانان قضایای متواتر تنها در صورتی مفید یقین منطقی<sup>۱</sup> اند که خبری مرتبط با محسوسات را بازگوکنند. در واقع ما با دو مدعا مواجهیم: (۱) امکان حصول یقین منطقی از طریق متواترات در حیطة محسوسات؛ (۲) عدم امکان حصول یقین منطقی از طریق متواترات در حیطة امور معقول. اکنون شایسته است به بررسی این دو مدعا بپردازیم.

اثبات مدعی نخست: باتوجه به عبارتی که پیش از این از خواجه طوسی (۱۴۰۳، ص. ۳۰۲) نقل نمودیم، دانستیم که به باور منطق دانان، در متواترات دو امر لازم است: تکرار و قیاس؛<sup>۲</sup> یعنی می‌باید یک شخص به‌طور مکرر خبری را از افراد مختلف بشنود و در مرحله بعد به کمک عقل، قیاسی را شکل دهد تا یقین منطقی برای او حاصل گردد. این قیاس را می‌توان به شکل زیر بیان کرد:

(۱) خبر متواتر خبر گروهی است که توافق آن‌ها بر نقل خبر دروغ محال است.

(۲) هر خبری که از چنین گروهی به دست آمده باشد، مدلول و مضمون آن مطابق با واقع

است. بنابراین:

(۳) خبر متواتر، مدلول و مضمون آن مطابق با واقع است (سیالکوتی، بی‌تا، ج ۲، ص.

۲۴۹).

بهمنیار (۱۳۷۵) در «التحصیل» این قیاس را به شکل زیر تقریر کرده است:

(۱) خبر منقول متواتر از روی غرض و تعصب نیست.

۱. باور جازم مطابق با واقع ثابت (طوسی، ۱۴۰۳، ص. ۵۹).

۲. این مهم را بهمنیار (۱۳۷۵) در «التحصیل» و قطب رازی (بی‌تا) نیز در «شرح رساله شمسیه» متذکر شده‌اند (ص. ۹۷ و ۹۸؛ ج. ۲، ص. ۲۴۹).

(۲) هر خبر منقولى که از روی غرض و تعصب نباشد، صحیح است.

بنابراین:

(۳) خبر منقول متواتر صحیح است (ص. ۹۷-۹۸).

باتوجه به اینکه خبر متواتر درباره امری محسوس است و احتمال خطا در آن باتوجه به کثرت مخبرین صفر است،<sup>۱</sup> کبرای مذکور نسبت به متواترات در حیطة محسوسات قابل قبول است؛ بنابراین، متواترات در حیطة محسوسات یقین منطقی را به همراه دارند.

اثبات مدعای دوم: چرا متواترات در حیطة معقولات (اموری که از طریق تعقل به دست می آیند) مفید یقین منطقی نیستند؟ روشن است که صغرای قیاس مذکور نسبت به متواترات در حیطة معقولات امکان تحقق دارد؛ اما کبرای آن در چنین متواتراتی محقق نمی شود؛ زیرا از آنجاکه خبردهندگان همگی با فکر و تأمل به امری معقول دست یافته اند، هرچند احتمال تبانی آن‌ها بر نقل خبر دروغ منتفی باشد، احتمال خطای آن‌ها در فکر و اندیشه وجود دارد؛ بنابراین تواتر چنین اخباری احتمال عدم مطابقت با واقع را کنار نمی زند و در نتیجه، یقین منطقی حاصل نمی شود. فخر رازی (۱۳۷۳) در شرح «عیون الحکمه» در این باره می گوید:

اگر اخبار متعدد به نقل امری عقلانی که بدیهی است، تعلق یافته است، صحت چنین خبری نه به جهت تعدد اخبار، بلکه به لحاظ بدیهی بودن آن است. و اگر آنچه اخبار متعدد بر آن رفته است، امری عقلانی غیر بدیهی باشد، مانند اخبار متعدد بر حدوث عالم، علم به مضمون چنین اخباری تنها از طریق علم به دلیل آن امر عقلانی حاصل خواهد شد (ج ۱، ص. ۲۰۸).

#### ۴. دشوارة جریان تواتر در امور نامحسوس مشهود

دانستیم که منطق دانان حصول یقین از طریق تواتر را منحصر به محسوسات می دانند و در مقابل، تواتر اخباری که مفاد آن‌ها نامحسوس است و از طریق تفکر و استدلال به دست آمده است، مفید یقین منطقی نمی دانند. اکنون شایسته است به بررسی جریان تواتر در

---

۱. شرح این سخن و بیان کامل مفید یقین بودن متواترات در حیطة محسوسات ذیل عنوان «بازگشت متواترات به مجربات سپس به اولیات» بررسی شده است.

امور نامحسوس مشهود پردازیم. توضیح آنکه امر نامحسوس گاه بر اموری اطلاق می‌شود که از طریق تفکر و استدلال به دست آمده است؛ و گاه به اموری گفته می‌شود که نه از طریق حواس ظاهری به دست آمده است و نه از طریق تفکر و استدلال؛ بلکه بدون وساطت این دو، مشهود نفس انسان قرار گرفته است؛ مانند تجربیات نزدیک به مرگ. خبری که شخص از تجربه نزدیک به مرگ می‌دهد، نه با حواس ظاهری قابل اکتساب است و نه او این تجربیات را با فکر و استدلال به دست آورده است. اکنون پرسش آن است که «آیا تواتر اخبار نسبت به این چنین وقایعی همچون تواتر امور محسوس مفید یقین منطقی است؟» یا آنکه همچون تواتر امور معقول توانایی افاده یقین منطقی ندارد؟ با توجه به گام‌های زیر می‌توان به این پرسش با توجه به مبانی منطق سینوی پاسخ داد.

#### ۱.۴. گام اول: یقین منطقی کدام است؟

ابن سینا (۱۰۵۰ق) در «برهان شفاء» در آغاز سخن پیرامون برهان «لم» و «إن» گونه‌های علم مُکْتَسَب را بر شمرده است و آن را سه دسته می‌داند: ۱- تصوّر به دست آمده از طریق حدود؛ ۲- تصدیق درستی که از طریق قیاسی منتج که تصدیق به ثبوت چیزی برای چیزی یا سلب چیزی از چیزی را ایجاد می‌کند، به دست آمده است؛ ۳- تصدیق درستی که از طریق قیاسی منتج که تصدیق به ثبوت چیزی برای چیزی و تصدیق به عدم سلب آن دو از یکدیگر را افاده می‌کند، به دست آمده است. آنگاه در تعریف یقین می‌گوید:

پس علمی که تنها او در حقیقت یقین است، علمی است که در آن اعتقاد بر آن است که فلان چیز فلان است؛ و اعتقاد بر آن است که ممکن نیست که فلان چیز فلان نباشد؛ و این اعتقاد به گونه‌ای است که زوال آن ممکن نیست<sup>۱</sup> (ج ۳، ص ۷۸).

حاصل آنکه یقین منطقی عبارت است از: باور به ثبوت چیزی برای چیزی همراه با باور به عدم امکان انفکاک آن دو از یکدیگر، آن هم به گونه‌ای که این دو باور امکان زوال نداشته باشند.

۱. فالعلم الذی هو بالحقیقه یقین هو الذی یعتقد فیہ أن کذا کذا، و یعتقد أنه لا یمکن ألا یكون کذا اعتقاداً لا یمکن أن یزول.



گاه در تبیین یقین منطقی بر سه مؤلفه تأکید می‌کنند: جزم، ثبات و مطابقت با واقع (طوسی، ۱۴۰۳، ص. ۵۹). باور جازم در مقابل باور مظنون و موهوم است. قید ثبات نیز باور جازم مطابق با واقعی که از روی تقلید باشد را از دایره یقین منطقی خارج می‌کند؛ و قید مطابقت با واقع، جهل مرکب را کنار می‌زند. در واقع این سه مؤلفه تبیین و تفصیل همان گفتاری است که از ابن‌سینا درباره یقین نقل نمودیم؛ هرگاه باوری جازم ثابت مطابق با واقع باشد، همان باور به ثبوت محمول برای موضوع و باور به عدم امکان زوال محمول از موضوع است، به گونه‌ای که این دو باور امکان زوال ندارند.

اما سؤال مهم آن است که چه هنگام می‌توان به چنین باوری دست یافت؟ برای پاسخ به این پرسش می‌باید مقدمه‌ای را از نظر بگذرانیم. گزاره‌ها دو دسته‌اند:

۱- گزاره‌ای که در آن، باور به ثبوت<sup>۱</sup> محمول برای موضوع متوقف بر دانستن علتی خارج از گزاره نیست.<sup>۲</sup> به تعبیر دیگر در چنین گزاره‌ای صرف تصور موضوع و محمول برای تصدیق به ثبوت محمول برای موضوع کافی است. این چنین گزاره‌هایی را در منطق سنتی «اولیات» می‌نامند؛ به عنوان نمونه گزاره «کل بزرگ‌تر از جزء است.» گزاره‌ای اولی است؛ زیرا با تصور کل (آنچه که دارای چند جزء است.) و تصور جزء (یکی از اجزای کل) عقل به حکم مذکور در آن اذعان می‌کند.

۲- گزاره‌ای که در آن، باور به ثبوت محمول برای موضوع متوقف بر دانستن علت ثبوت محمول برای موضوع است؛ مانند گزاره «عالم حادث است.» تصدیق به این گزاره متوقف

---

۱. مقصود ما از ثبوت در اینجا «ثبوت بالمعنی الأعم» است که شامل هر دوی ثبوت در مقابل اثبات و اثبات می‌شود.  
۲. خواه از اساس نتوان بر ثبوت محمول برای موضوع علتی بیان کرد و خواه بتوان؛ مثلاً گزاره «هر معلولی به علت محتاج است.» نه تنها متوقف بر دانستن علت ثبوت محمول (احتیاج به علت) برای موضوع (معلول) نیست و صرف تصور آن دو برای تصدیق به ثبوت کافی است، بلکه نمی‌توان برای این ثبوت علتی اقامه نمود؛ زیرا در اقامه علت (مقدماتی که ما را به تصدیق می‌رساند) اصل علیت مقبول و مسلم گرفته شده است؛ حال آنکه ما در صدد اثبات اصل علیت بوده‌ایم! بنابراین، اثبات اصل علیت همواره متوقف بر پذیرش آن است؛ از این روست که گفته می‌شود: «ما یلزم من فرض عدمه وجوده فهو ضروری»؛ اما در گزاره «اعاده معدوم بعینه ممتنع است.» گرچه همچون گزاره حاکی از اصل علیت صرف تصور دو طرف آن برای تصدیق کافی است، بر این گزاره استدلال (بیان علت ثبوت محمول برای موضوع) نیز اقامه شده است (ر.ک: سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص. ۱۹۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ص. ۲۴).

بر آن است که علت حادث بودن عالم را بدانیم؛ لذا متکلمان بر حدوث عالم استدلال آورده و گفته‌اند:

(۱) عالم متغیر است.

(۲) هر متغیری حادث است.

(۳) عالم حادث است.

گزاره‌های دسته نخست را گزاره‌های «بدیهی»<sup>۱</sup> و دسته دوم را «نظری» می‌نامند. اکنون می‌باید دانست که در گزاره‌های بدیهی (اولیات) تصور صحیح موضوع و محمول، باورِ جازمِ ثابتِ مطابق با واقع را نسبت به ثبوت محمول برای موضوع به همراه دارد؛ اما در گزاره‌های نظری حصول یقین منطقی همواره متوقف بر علم به علت ثبوت محمول برای موضوع است. خواجه نصیر (۱۴۰۳) ناظر به این دو قسم می‌گوید:

علم یقینی به آنچه دارای سببی خارج از اجزای قضیه است، تنها از طریق علم به سبب به دست می‌آید<sup>۲</sup> (ص. ۴۰۶).

مطابق بیان خواجه یا نفس اجزای قضیه و یا سببی خارج از اجزای قضیه موجب علم یقینی به آن است. در صورت دوم حصول علم یقینی متوقف بر علم به سبب است؛ اما چرا علم به سبب مستلزم باورِ جازمِ ثابتِ مطابق با واقع نسبت به معلول است؟ پاسخ آن است که: (۱) علت خصوصیتی خاص با معلول خود دارد که از سویی مانع عدم ترتب آن معلول از علل دیگر شود و از دیگر سو، مانع ترتب معلولی دیگر بر آن علت می‌گردد. چه اینکه اگر علت با معلول خود خصوصیتی خاص و ارتباطی مخصوص نداشته باشد، لازم خواهد آمد که هر چیز علت هر چیز و هر چیز معلول هر چیز باشد؛ لکن تالی باطل است؛ پس مقدم نیز باطل است.

۱. گرچه منطقی دانان به صراحت شش دسته از قضایا را از جمله بدیهیات می‌دانند (قطب رازی، بی تا، ج ۱، ص. ۲۴۷)، در مواضعی تصریح نموده‌اند که آنچه برهان بر آن تکیه می‌زند، اولیات است (ر.ک: طوسی، ۱۳۶۷، ص. ۳۷۴). به هر حال به عقیده نگارنده - چنانکه علامه طباطبایی (۱۳۸۷) در «رساله برهان» (ص. ۵۷ و ۵۸) متذکر شده است - تنها اولیات ذیل بدیهیات قرار می‌گیرند.

۲. و العلم یقینی بما له سببٌ خارجٌ عن أجزاء القضيّه لا یحصل إلّا به.

(۲) این خصوصیت خاص در هر موطن، چه در ذهن و چه در خارج، یافت شود، می‌باید معلول نیز یافت شود؛ زیرا اگر این خصوصیت خاص یافت شود، ولی معلول یافت نشود، علت مفروضه علت نخواهد بود: خلف فرض؛ بنابراین:

(۳) حصول خصوصیت خاص علت در موطن ذهن - که موطن علم است - مستلزم حصول معلول نیز خواهد بود (سبزواری، ۱۳۸۳، ص. ۱۳۷ و ۱۳۸).

بنابراین با دانستن علت جزم به وجود معلول یافت می‌شود؛ باور جازمی که ثابت است و با تردید و شبهه متزلزل نمی‌شود و با توجه به استدلال مذکور با واقع مطابقت دارد. حاصل آنکه، حصول یقین منطقی (باور جازم ثابت مطابق با واقع) در گزاره‌های بدیهی (اولیات) مشروط به تصور صحیح موضوع و محمول، و در گزاره‌های نظری مشروط به یافتن علت است.

#### ۲.۴. گام دوم: بازگشت متواترات به مجربیات سپس به اولیات

با نحوه حصول یقین منطقی آشنا شدیم. اکنون باید به این مهم بپردازیم که حصول یقین منطقی از طریق تواتر از کدام قسم است؟ آیا متواترات از جمله بدیهیات به‌شمار می‌روند و صرف تصور موضوع و محمول آن‌ها برای دست یافتن به یقین کافی است؟ یا آنکه گزاره‌های متواتر از جمله نظریات اند که حصول یقین از طریق آن‌ها مشروط به یافتن علتی خارج از گزاره متواتر است؟ به باور ما متواترات از جمله بدیهیات به‌شمار نمی‌روند. توضیح آنکه در متواترات ما همواره با این مفاد و محتوا مواجهیم که «این خبر از عده‌ای نقل شده است که توافق آن‌ها بر نقل خبر دروغین محال است.»؛ مثلاً گزاره «کعبه موجود است.» - که گزاره‌ای متواتر است - حاوی این معناست که «وجود کعبه از عده‌ای نقل شده است که توافق آن‌ها بر نقل خبر دروغین محال است.»؛ اما آیا با صرف تصور موضوع و محمول در چنین گزاره‌هایی نفس انسان به یقین منطقی می‌رسد؟ پاسخ منفی است؛ زیرا گرچه ممکن است یقین به عدم تبانی بر کذب نسبت به خبرهای متواتر همواره حاصل باشد؛ اما از کجا معلوم است که آنان در تلقی و دریافت واقعی که آن را حکایت می‌کنند، به خطا نرفته باشند؟ بنابراین باید دلیلی بر رد خطای آن‌ها اقامه نمود؛ به عبارتی دیگر، حصول یقین به مفاد خبرهای متواتر درگرو یافتن علتی خارج از این گزاره‌هاست؛ از این رو گزاره متواتر نظری است. اما چگونه می‌توان احتمال خطای ناقلان خبر را کنار زد و به باور جازم ثابت مطابق با واقع دست یافت؟ تحلیل

فرایند تواتر و توجه به بازگشت متواترات به مجربات سپس به اولیات، پاسخ این پرسش است. مقدمات زیر توضیح این مطلب است:

(۱) خبر متواتر خبر گروهی است که تبانی آن‌ها بر نقل خبر دروغین ممتنع است.  
 (۲) افعال و کنش‌ها باتوجه به اختلاف دواعی<sup>۱</sup> (انگیزه‌ها) مختلف و گوناگون می‌شوند؛ مثلاً آنکه انگیزه خدمت به دیگران دارد، با آنکه فاقد چنین انگیزه‌ای است، به‌طور یکسان با دیگران رفتار نمی‌کنند؛ یا آنکه خداوند را نه به جهت خوف از جهنم یا شوق به جنت، بلکه از روی محبت بندگی می‌کند، افعال و کردارش با آنکه از ترس جهنم یا اشتیاق به جنت بندگی می‌کند، متفاوت است.

(۳) دواعی و انگیزه‌ها از طبایع (سرشت‌ها)<sup>۱</sup> و عادات سرچشمه می‌گیرند، لذا اختلاف طبایع و عادات موجب اختلاف انگیزه‌ها و دواعی است. عادات نیز همچون دواعی از طبایع ناشی می‌شوند؛ لذا اختلاف طبایع و سرشت انسان‌ها موجب اختلاف عادات آن‌هاست.  
 (۴) از مقدمات ۲ و ۳ به‌دست می‌آید که اختلاف طبایع و سرشت‌ها موجب اختلاف افعال

و کنش‌های انسان می‌شود:



بنابراین هرچه افراد بیشتر باشند، به جهت آنکه طبایع تک‌تک افراد با یکدیگر کم‌وبیش مختلف است، تفاوت انگیزه‌های آن‌ها بیشتر، در نتیجه افعال آن‌ها نیز مختلف و گوناگون خواهد بود.

(۵) مقدمات ۲، ۳ و ۴ از طریق تجربه به اثبات می‌رسند. ما مکرراً مشاهده کرده‌ایم که افراد باتوجه به طبایع مختلفی که دارند، عادات و دواعی مختلف، و در نتیجه افعال گوناگون و مختلفی دارند؛ به‌عنوان نمونه ما دیده‌ایم که افرادی که دارای طبعی سخاوتمند اند و سخاوت

۱. مقصود از طبیعت و سرشت در اینجا ملکات نفسانی انسان اند که سرشت انسان را ساخته و در جان او رسوخ کرده‌اند و به آسانی قابل زوال نیستند.

از جمله ملکات نفسانی آنها است، افعال و کردارشان در میهمان‌نوازی و مانند آن از دیگران بسیار متفاوت است.

(۶) اکنون اگر اخبار متعدد از افرادی که باتوجه به طبایع مختلف، دواعی مختلفی در نقل خبر دارند، واقعیتی را به‌طور یکسان گزارش دهند، روشن خواهد بود که این اخبار نه از دواعی، بلکه از امری دیگر نشأت می‌گیرد؛ زیرا - چنانکه توضیح دادیم - اختلاف طبایع موجب اختلاف دواعی، و اختلاف دواعی موجب اختلاف افعال می‌شود؛ از این رو عدم اختلاف افعال نشان‌دهنده عدم تأثیر دواعی در افعال است؛ به‌عنوان نمونه در نظر بگیرید که افراد مختلف از سراسر جهان با طبایع مختلف موفق به دیدن کعبه شده‌اند و در اثر نقل آنان از آنچه مشاهده کرده‌اند، گزاره «کعبه موجود است.» گزاره‌ای متواتر شده‌باشد. این افراد طبایع و عاداتی مختلف، و در نتیجه انگیزه‌های متفاوتی در گزارش وجود کعبه دارند؛ اما با این وجود همگی در نقل آنچه دیده‌اند، اتفاق دارند؛ از این رو می‌توان فهمید که خبر آنها نه از روی انگیزه‌ها، بلکه ناشی از امری دیگر؛ یعنی حسّ (بینایی) آنهاست؛ چه اینکه حسب فرض آنان از واقعیتی محسوس گزارش داده‌اند.

(۷) باتوجه به اینکه هریک از این خبرها مستند به حسّ اند و به‌طور متعدد و متکرّر از افراد مختلف نقل شده‌اند، می‌توان حدس زد که گزارش‌های متعدد در حکم قضایای محسوس و شخصیه اند که با تراکم آنها مناط قضیه تجربی، یعنی تکرار مشاهده، تحقق یافته است؛<sup>۱</sup> از این رو گزاره‌های متواتر، مانند «کعبه موجود است.»، به مجربات بازگشت دارند (طبایعی، ۱۳۸۷، ص. ۶۴). توضیح بیشتر آنکه هرگاه گزاره‌ای متواتر به‌شمار آید، به این معناست که محتوای آن گزاره به‌طور مکرّر از سوی افراد مختلف مشاهده شده‌است؛ مثلاً در گزاره «کعبه موجود است.»:

- وجود کعبه به‌طور مکرّر گزارش شده‌است.  
- از آنجاکه گزارش مذکور به‌جهت اتفاق ناقلان در کیفیت گزارش نه مستند به انگیزه‌ها، بلکه تکیه بر حس آنها دارد، می‌توان گفت گزارش مذکور در واقع گزارش مکرّر امری محسوس است؛ بنابراین:

۱. بازگشت محسوسات به مجربات را خواجه نصیر طوسی (۱۴۰۳) در شرح منطق اشارات متذکر شده‌است (ص. ۲۹۹).

- گزارش مکرر وجود کعبه در واقع گزارش مکرر مشاهده است.

تحقق تکرار مشاهده زمینه بازگشت متواترات به مجربات را فراهم می‌سازد، زیرا در مجربات دو چیز لازم است: تکرار مشاهده و تشکیل قیاس. با تکرر مشاهده ذهن با قراردادن آنچه به‌طور مکرر مشاهده شده است، به‌عنوان صغرای استدلال، و ضمیمه نمودن این کبری که اتفاقی دائمی و اکثری نیست، حکم می‌کند که آنچه به‌طور مکرر مشاهده شده است دارای سبب و علتی است؛ یعنی ثبوت محمول (وجود داشتن) برای موضوع (کعبه) دارای علتی است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص. ۶۴).

(۸) مجربات نیز خود از جمله بدیهیات به‌شمار نمی‌روند؛ چرا که یقین به آن‌ها نیز از طریق سببی خارج از آن‌ها به‌دست می‌آید.<sup>۱</sup> توضیح آنکه مجربات به گزاره‌هایی گفته می‌شود که در آن‌ها به‌جهت تکرار غالبی یا دائمی تحقق محمول برای موضوع، به ثبوت محمول برای موضوع حکم شده است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص. ۶۴). اما چرا تکرار دائمی یا غالبی محمول نزد موضوع سبب یقین انسان به چنین گزاره‌هایی می‌شود؟ روشن است که صرف تصور موضوع و محمول گزاره تجربی موجب تصدیق و یقین به آن‌ها نمی‌شود؛ بلکه باید بر یقینی بودن آن‌ها دلیل اقامه نمود. این دلیل - چنانکه منطق دانان نیز به آن اشاره نموده‌اند - به این شکل است:

- ثبوت محمول برای موضوع در گزاره تجربی به‌طور دائم یا غالبی اتفاق افتاده است (صغری).

- وقوع دائمی یا غالبی امری اتفاقی نیست؛ بلکه دارای سبب است؛ یعنی سببی موجب شده است که محمول برای موضوع به‌طور دائم یا غالب تحقق یابد (کبری)؛ بنابراین:

- ثبوت محمول برای موضوع در گزاره تجربی اتفاقی نیست، بلکه دارای سبب است.

روشن است که بدون لحاظ کبری مذکور نمی‌توان باوری جازم نسبت به گزاره تجربی پیدانمود؛ بنابراین قضیه تجربی امری نظری است که حصول یقین به آن محتاج اقامه دلیل است. همچنین دو گزاره‌ای که در دلیل قضیه تجربی استفاده می‌شوند: ۱- اتفاقی دائمی و اکثری نیست و ۲- علم به سبب موجب علم به مسبب است، خود نیز گزاره‌هایی نظری اند

۱. این مهم را خواجه نصیر طوسی (۱۳۶۷) در «اساس الاقتباس» یادآور شده است (ص. ۳۷۳).

که به دلیل محتاج اند؛ لکن این چنین نیست که سلسله نظریات تا بی نهایت ادامه یابد، بی آنکه به گزاره های بدیهی منتهی شوند؛ چرا که در این صورت، یعنی منتهی نشدن به بدیهیات (اولیات)، هیچگاه یقین به گزاره نظری حاصل نخواهد شد؛ بنابراین مجربات نیز به گزاره های بدیهی اولی بازگشت می کنند.

حاصل آنکه متواترات به مجربات و مجربات به اولیات بازمی گردند؛ از این رو می توان متواترات را مفید یقین منطقی دانست.

#### ۳.۴. گام سوم: امکان حصول یقین منطقی از تواتر امور نامحسوس مشهود

سر مفید یقین بودن متواترات در تواتر امور محسوس را دانستیم. اکنون شایسته است به این مسئله پردازیم که آیا ملاک و مناطی که برای افاده یقین در تواتر امور محسوس به دست آوریم، در تواتر امور نامحسوس مشهود نیز جریان می یابد تا تواتر آنها نیز مفید یقین منطقی باشد؟ پاسخ مثبت است. توضیح آنکه:

(۱) اگر عده ای متعدد با طبایع و عادات و رسوم مختلف که عادتاً تبانی آنها بر نقل خبر دروغین محال است، از واقعیتی نامحسوس اما مشهود، به طور یکسان گزارش دهند، می توان گفت خبر و گزارش آنها مستند به انگیزه های آنها نبوده است، زیرا:

(۲) چنانکه پیش از این دانستیم انگیزه ها معلول طبایع و عادات مختلف اند و با اختلاف آنها مختلف و متفاوت می شوند و از آنجا که حسب فرض، عده مذکور دارای طبایع و عادات مختلف اند، باید انگیزه هایی مختلف در نقل خبر، و در نتیجه گزارش های مختلفی از واقعیت نامحسوس داشته باشند؛ حال آنکه گزارش آنها یکسان است: اثبات ملازمه.

(۳) عده ای متعدد با طبایع و عادات و رسوم مختلف که عادتاً تبانی آنها بر نقل خبر دروغین محال است، از واقعیت هایی نامحسوس اما مشهود، مانند تجربه نزدیک به مرگ، به طور یکسان گزارش داده اند: وضع مقدم. بنابراین: *تواتر امور نامحسوس*

(۴) گزارش این عده مستند به انگیزه های آنان نیست: وضع تالی.

اما روشن است که گزارش آنها مستند به حواس ظاهری نیز نیست؛ چه اینکه اگر امر نامحسوس، مانند تجربه نزدیک به مرگ، با حواس ظاهری قابل ادراک می بود، هر آنکه حواس ظاهری اش کار می کند، به آن دست می یافت و امر نامحسوس، محسوس همگان می گشت! بنابراین، دیدن، شنیدن، بوییدن و مانند آن در شهود امور نامحسوس نه با این حواس ظاهری،

بلکه با قوایی متناسب با بدنی دیگر؛ مانند بدن مثالی، واقع شده است؛ از این رو گزارش‌های متعدد از وقایع نامحسوس اما مشهود، مستند به قوایی غیر از حواس بدن جسمانی است. اکنون می‌توان گفت:

(۱) وقایع نامحسوس، مانند تجربیات نزدیک به مرگ، به‌طور مکرر گزارش شده‌اند.  
(۲) از آنجا که گزارش مذکور به‌جهت اتفاق ناقلان در کیفیت گزارش نه مستند به انگیزه‌ها، بلکه تکیه بر حواس غیر ظاهری آن‌ها دارد، می‌توان گفت گزارش مذکور در واقع گزارش مکرر امری مشهود اما نامحسوس است؛ بنابراین:  
(۳) گزارش وقایع نامحسوس، مانند تجربیات نزدیک به مرگ، در واقع گزارش مکرر امری مشهود اما نامحسوس، است.

با این استدلال یکی از دو رکن مجربات، یعنی تکرار مشاهده، به اثبات می‌رسد. آنگاه عقل باتوجه به تکرار مشاهده این چنین استدلال می‌کند:

(۱) ثبوت محمول برای موضوع در گزارش امور نامحسوس مشهود به‌طور مکرر، مشهودِ عده‌ای که عادتاً تبانی آن‌ها بر نقل خبر دروغ محال است، واقع شده است.  
(۲) ثبوت مکرر محمول برای موضوع دارای علت است؛ زیرا اتفاقی دائمی یا اکثری (مکرر) نیست؛ بنابراین:

(۳) ثبوت محمول برای موضوع در گزارش امور نامحسوس مشهود دارای علت است. با استدلال مذکور رکن دوم مجربات، یعنی تشکیل قیاس، نیز شکل می‌گیرد؛ بنابراین تواتر امور نامحسوس مشهود همچون تواتر امور محسوس به مجربات بازگشت دارد. مجربات نیز - چنان‌که توضیح دادیم - به اولیات بازمی‌گردند؛ از این رو تواتر امور نامحسوس مشهود باتوجه به بازگشت آن‌ها به اولیات، مفید یقین منطقی است.

ممکن است بر این استدلال این چنین اشکال شود که شرط تکرار مشاهده در مجربات از سوی منطبق‌دانان ناظر به مشاهده با حواس ظاهری است و مشاهده با حواس نامحسوس را شامل نمی‌شود؛ پس نمی‌توان شهود امور نامحسوس را به مجربات ارجاع داد و از این طریق به حل و فصل دشواره آن پرداخت. پاسخ این اشکال باتوجه به تحلیل دیدگاه منطبق‌دانان در خصوص مجربات آشکار و روشن است. مطابق دیدگاه آنان هرگاه امری به‌طور مکرر محسوس واقع شود، عقل حکم می‌کند که میان موضوع و محمول رابطه‌ای لزومی برقرار است



و چنین نیست که حسب اتفاق این دو قرین یکدیگر شده باشند. در واقع تأکید منطق دانان بر حصول علم به این مطلب است که میان موضوع و محمول رابطه‌ای ضروری برقرار است. اکنون هرگاه شهود امری نامحسوس به‌طور مکرر از عده‌ای متعدد با طبایع و عادات مختلف گزارش شود، از آنجاکه تبانی آن‌ها بر کذب عادتاً محال است، می‌توان فهمید که آنان اولاً در آنچه گزارش می‌دهند، صادق‌اند؛ ثانیاً گزارش آنان مستند به حواسی غیر از حواس ظاهری است. این دو، زمینه شکل‌گیری کبرای مذکور را فراهم می‌آورند؛ یعنی عقل حکم می‌کند که رابطه میان موضوع و محمول در چنین گزاره‌ای نه اتفاقی، بلکه به‌جهت سببی بوده‌است و از آنجا که مسبب با وجود سبب ضرورت می‌یابد، همواره میان گزاره‌هایی این‌چنینی تلازم برقرار است؛ بنابراین مجرب‌ات گرچه در عرف منطق سینوی ناظر به محسوسات است، تحلیل روند حصول یقین از طریق آن، نشان از امکان تعمیم آن به امور مشهود نامحسوس دارد.

### نتیجه‌گیری

نوشتار پیش‌رو با مطالعه تحلیلی فرایند حصول یقین در متواترات به نتایج زیر دست‌یافت:

۱- متواترات در حیطة محسوسات به‌جهت آنکه گزارش متعدد امری محسوس قلمداد می‌شوند، امکان بازگشت به مجرب‌ات را دارند. به این بیان که گزارش‌های متکرر و فراوان از واقعیتی که با حواس ظاهری قابل‌ادراک است، در واقع گزارش مشاهده‌های متعدد است. با تحقق تکرار مشاهده، عقل با قرارداد آن به‌عنوان صغرای استدلال این کبری را به آن می‌افزاید که اتفاقی دائمی و اکثری نیست؛ یعنی آنچه به‌طور مکرر به‌نحو یکسان گزارش شده‌است، با توجه به امتناع ناقلان بر تبانی نقل خبر دروغین، دارای علت است. این دو رکن: تکرار مشاهده و تشکیل قیاس، بیانگر بازگشت متواترات به مجرب‌ات است. مجرب‌ات نیز با تکیه بر برخی مبادی عقلی، مانند اصل علیت، به اولیات منتهی می‌شوند. روشن است که بازگشت گزاره نظری به اولیات که گزاره‌هایی بدیهی‌اند، برابر با یقینی بودن آن است؛ بنابراین متواترات در حیطة محسوسات یقین منطقی را به‌همراه دارند.

۲- منطق دانان با تأکید بر انحصار جریان تواتر در حیطة محسوسات به‌طور ضمنی به بی‌اعتباری تواتر امور معقول قائل بوده‌اند؛ اما تحلیل فرایند مذکور در بازگشت متواترات در حیطة محسوسات به مجرب‌ات آنگاه به اولیات، نشان از امکان تعمیم دیدگاه آنان به تواتر امور نامحسوس مشهود دارد. واقعیتی نامحسوس، مانند تجربه نزدیک به مرگ، هرگاه به‌طور مکرر

گزارش شود، از آنجا که این گزارش‌ها مستند به شهود گزارش‌دهندگان است، می‌توان گفت در واقع امری مشهود به‌طور مکرر گزارش شده‌است. با این گام رکن اول مجربات، یعنی تکرار مشاهده، تحقق می‌یابد. آنگاه عقل با ضمیمه نمودن این کبری که هیچ اتفاقی دائمی و اکثری نیست، به وجود ارتباطی لزومی حکم می‌کند؛ بنابراین تواتر امور نامحسوس مشهود نیز به مجربات بازمی‌گردد. مجربات نیز با واسطه به اولیات رجوع می‌کنند؛ از این رو تواتر امور نامحسوس مشهود همچون تواتر امور محسوس مفید یقین منطقی است.

### منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۱). *الإشارات و التنبيهات*، قم: بوستان کتاب.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳). *دانشنامه علایی (الهیات)* (محمد معین، مصحح). همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ق). *الشفاء (المنطق)* (سعید زاید، محقق). قم: مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی.
- بهمینار بن مرزبان (۱۳۷۵). *التحصیل (مرتضی مطهری، مصحح)*. تهران: دانشگاه تهران.
- حسین زاده، محمد (۱۳۹۲). *نگاهی معرفت‌شناختی به گزاره‌های متواتر در اندیشه اسلامی*. معرفت کلامی، ۴(۲)، ۲۹-۵۶.
- قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد (بی‌تا). *شروح الشمسیه* (عبدالحکیم بن شمس‌الدین سیالکوتی، به حاشیه‌نویسی). بیروت: شرکه شمس‌المشرق.
- سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۸۳). *اسرار الحکم فی المفتتخ و المختتم*. قم: مطبوعات دینی.
- سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۶۹). *شرح المنظومه (علامه حسن زاده، مصحح)*. تهران: نشر ناب.
- عظیمی، مهدی (۱۴۰۰). *منطق و معرفت در اندیشه سهروردی؛ شرح منطق حکمه الإشراف* (چاپ دوم). تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد (بی‌تا). *شرح المطالع*. قم: کتبی نجفی.
- قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد (بی‌تا). *شروح الشمسیه*. بیروت: شرکه شمس‌المشرق.
- قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود (۱۳۶۹). *دره التاج (محمد مشکوه، مصحح)*. تهران: حکمت.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۶ق). *نهایه الحکمه*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۷). *برهان (مهدی قوام صفری، مترجم)*. قم: بوستان کتاب.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۶۷). *اساس الاقتباس (محمد تقی مدرس رضوی، مترجم)*. تهران: دانشگاه تهران.

دشواره جریان تواتر در امور نامحسوس... / حسین خرسندی امین ۱۷۷

طوسی، محمدبن الحسن (۱۴۰۳). شرح الإشارات و التنبیہات للمحقق نصیر الدین الطوسی؛ قسم المنطق (حسین خرسندی امین، به تحقیق و تعلیق). قم: بوستان کتاب.

فارابی، محمدبن محمد (۱۴۰۸ق). المنطقیات للفارابی (محمود مرعشی، به اشراف). قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

فخر رازی، محمدبن عمر (۱۳۷۳). شرح عیون الحکمه (احمد حجازی سقا، به تحقیق). تهران: مؤسسه الصادق (علیه السلام).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی